

# شکنجبه زوج سالخورده به خاطریک کلید



دیگر از اعضای باند را دستگیر کردند. از مخفیگاه آنها تعدادی از وسایل سرقتی نیز کشف شد و متهمان به ناچار به سرقت‌های مسلحانه و سرپایی با همدستی چند نفر از دوستان شان اعتراف کردند. تلاش برای دستگیری سایر اعضای باند ادامه دارد.

**گفت‌وگو با سردهسته باند**  
**قبلاً به چه اتهامی بازداشت شدی؟**  
سرقت از خانه. وقتی به زندان افتادم آنقدر شگردها و شیوه‌های مختلف یاد گرفتم که وسوسه شدم بعد از آزادی به سرقت هایم ادامه دهم البته این بار مسلحانه.

**چرا مسلحانه؟**  
چون همه از اسلحه می‌ترسند و مقاومت نمی‌کنند. به شیوه تویی زنی وارد خانه‌های ویلایی شمال تهران می‌شدیم. اگر صاحبخانه داخل خانه بود که با تهدید اسلحه او و اعضای خانه‌اش را گروگان می‌گرفتیم و نقشه سرقت را اجرا می‌کردیم. فقط هم پول و دلار و طلا و وسایل با ارزش مثل فرش‌های نفیس و گاهی اوقات حتی تلویزیون

ویلایی رفته و در بازبینی دوربین‌ها مشخص شد چهار مرد در حالی که صورت هایشان را با نقاب پوشانده و یکی از آنها اسلحه به‌دست داشت، پس وارد خانه زوج سالخورده شدند. پس از سرقت هم سوار خودرو شده و فرار کردند.

در حالی که تحقیقات برای شناسایی سازقان ادامه داشت، کارآگاهان با سرقت‌های مسلحانه دیگری در محدوده شمال پایتخت مواجه شدند. در تمامی سرقت‌ها مردان نقاب دار اسلحه به‌دست وارد خانه‌های ویلایی شده و اقدام به سرقت مسلحانه می‌کردند.

**ردپای سارق سابقه دار**  
در ادامه بررسی‌ها، کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی پایتخت یکی از سارقان را که مجرمی سابقه دار بود شناسایی کرده و هویت وی به‌نام شاهرخ به دست آمد.

کارآگاهان مخفیگاه سارق حرفه‌ای را به‌صورت نامحسوس زیر نظر گرفتند و پس از هماهنگی با بازپرس شعبه اول دادسرای ویژه سرقت، در عملیاتی ویژه وارد مخفیگاه او شده و شاهرخ و یکی

هم ریخته بود. از داخل یکی از اتاق‌ها صدای ناله ضعیفی شنیدیم. در را که باز کردم با بدن نیمه جان پدر و مادرم مواجه شدم که مورد شکنجبه قرار گرفته بودند. فوراً با پلیس و اورژانس تماس گرفتم.

**شکنجبه برای کلید گاوصندوق**  
به‌دنبال سرقت از زوج سالخورده، موضوع به کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی پایتخت اعلام شد. زن سالخورده در تحقیقات گفت: داخل خانه نشسته بودیم که صدایی از حیاط شنیدیم ناگهان چند مرد در حالی که صورت‌هایشان را پوشانده بودند وارد خانه‌مان شدند. آنها کلید گاوصندوق را می‌خواستند اما من و مادرم هر روز ظهر با من و خواهر و برادرهای دیگر تماس می‌گرفت. اما وقتی فهمیدم با خواهر و برادرانم هم حرف نزده مطمئن شدم که اتفاقی برایشان رخ داده و بلافاصله خودم را به خانه رساندم.

او ادامه داد: چندین بار زنگ زدم اما کسی در باز نکرده، در نهایت با کلیدی که داشتم وارد خانه شدم. به محض ورود به خانه شنه شوکه شدم همه جا به

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل مرد جوانی هراسان را که پلیس تماس گرفت و از سرقت خانه پدری اش خبر داد و گفت: چند مرد مسلح وارد خانه پدرم شده‌اند و پس از بستن دست و پای آنها، در اتاقی حبس و اموال را بر سرقت کرده‌اند. پس از حضور تیم پلیس در خانه زوج سالخورده بلافاصله آنها را به بیمارستان منتقل کردند و مرد جوانی که موضوع را به پلیس خبر داده بود به مأموران گفت: امروز هر چه با خانه مادرم تماس گرفتم تلفن را پاسخ نداد. تلفن‌های همراه شان را نیز جواب نمی‌دادند و همین مسأله باعث نگرانی‌ام شده بود. مادرم هر روز ظهر با من و خواهر و برادرهای دیگرم تماس می‌گرفت. اما وقتی فهمیدم با خواهر و برادرانم هم حرف نزده مطمئن شدم که اتفاقی برایشان رخ داده و بلافاصله خودم را به خانه رساندم.

او ادامه داد: چندین بار زنگ زدم اما کسی در باز نکرده، در نهایت با کلیدی که داشتم وارد خانه شدم. به محض ورود به خانه شوکه شدم همه جا به

## عشق گذشته زوج جوان را به بن‌بست رساند

**گروه حوادث /** سامان روی صندلی پشت در شعبه دادگاه خانواده نشسته بود و بدون پلک زدن به روبه‌رو نگاه می‌کرد انگار در حسرت آرزوهای بر باد رفته‌اش بود و نگران آینده‌ای که انتظارش را می‌کشید.

همسرش مرجان نیز چند صندلی آن‌طرف‌تر به انتظار ورود به شعبه نشسته بود، نیم نگاهی به تلفن همراهش داشت و گاهی هم زیرچشمی سامان را می‌پایید. حدوداً نیم‌ساعتی گذشت تا زنی میانسال با برگی‌ای در دست در شعبه را باز کرد و از روی کاغذ خواند: سامان... و مرجان...

زوج جوان از روی صندلی بلند شدند و یک به یک داخل شعبه رفتند. در میانه راه سامان آهسته به مرجان گفت: تصمیم‌ت را گرفتی؟ بعد از ورود به این اتاق شاید دیگر وقت زیر یک سقف نباشیم. مرجان با یک جمله پاسخ داد: تو وقت ندادی فکر کنم! پس از ورود به شعبه قاضی بی‌مقدمه به زوج جوان گفت: دادخواست‌تان برای طلاق نامفهوم است. اگر همدیگر را دوست دارید اینجا چه می‌کنید؟! اگر هم می‌خواهید از هم جدا شوید چرا نسبت به هم ابراز علاقه کرده اید؟! یک نفر برای من توضیح دهد که چرا بعد از ۶ ماه زندگی مشترک به اینجا رسیده اید؟

سامان گفت: مرجان از اقوام دور ما بود و بارها در مراسم مختلف او را می‌دیدم اما وقتی احساس کردم دوستش دارم موضوع را به خواهرم سیما گفتم که سیما بدون تعارف به من فهماند پسر دیگری در زندگی مرجان است و وقتم را تلف نکنم، اما من حرفش را خیلی جدی نگرفتم. بعد از آن چند بار دیگر مرجان را دیدم و در نهایت یک ماه بعد در یک میهمانی خانوادگی به او پیشنهاد ازدواج دادم. مرجان از من خواست تا چند روزی فکر کند و بعد نظرش را بگوید و من هم در آن چند روز سعی کردم با فرستادن جمله‌ها و اشعار عاشقانه نظرش را جلب کنم.

سامان همان‌طور که با حلقه ازدواجش بازی می‌کرد، ادامه داد: بالاخره بعد از یک هفته مرجان پیامکی برایم فرستاد با مضمون «عشق واقعی بعد از ازدواج آغاز می‌شود» که هنوز هم آن را دارم و به من فهماند که نظرش مثبت است. آنقدر مسرور شدم که نتوانستم حتی یک شب آن را از خانواده‌ام پنهان کنم و بلافاصله موضوع را به پدر و مادرم گفتم و هفته بعد هم مراسم خواستگاری انجام شد و طبق خواسته خانواده مرجان خیلی زود و در کمتر از یک ماه چرخ مقد و عروسی گرفتیم و مستقل شدیم.

در این هنگام مرجان جرعه‌ای از شیشه آب معدنی را که در دستش بود، نوشید و گلویش را صاف کرد و گفت: تا اینجا درست بود اما موضوعی بوده که در این میان سامان از آن بی‌خبر است. من زمانی که با پیشنهاد سامان مواجه شدم به پسر به‌نام اردلان علاقه داشتم. همان موقع مسأله را با اردلان در میان گذاشتم و او گفت که در حال حاضر شرایط ازدواج ندارد و اگر فکر می‌کنم که سامان پسر خوب و موجهی است به او جواب مثبت بدهم. آنقدر حرف‌های او شوکه کننده بود که تصمیم گرفتم بلافاصله به سامان جواب مثبت بدهم.

قاضی نگاهی به‌صورت سامان که متعجب بود انداخت و گفت: شما در جریان عشق همسرتون به فرد دیگری بودید؟ سامان پاسخ داد: من می‌دانستم که پیش از من با فرد دیگری در ارتباط بود اما نمی‌دانستم که آنقدر او را دوست داشته است. مرجان بعد از ازدواج‌مان برایم تعریف کرد که خواستگاری داشته و به خاطر علاقه‌ای که نسبت به من پیدا کرده او را کنار گذاشته اما حالا حرف‌های تازه‌ای می‌شنوم... قاضی از مرجان پرسید: اگر آن فرد را دوست داشتی چرا منتظر نماندی تا وضعیتش برای ازدواج مهیا شود؟ مرجان گفت: وقتی دیدم پیشنهادم را برای ازدواج رد کرد خیلی عصبانی شدم و لجبازی کردم.

قاضی با تحکم گفت: مگر زندگی تفتن و شوخی و سرگرمی است که برای لجبازی با یک نفر دو خانواده را به هم بریزی؟ مرجان گفت: یک ماه پیش اردلان متوجه شد من ازدواج کرده‌ام و نامه‌ای برایم فرستاد. بعد از آن نامه احساس کردم به سامان عشقی ندارم، پس باید تصمیم بگیرم که یا از او جدا شوم و با اردلان ازدواج کنم یا با خودم کنار بیایم و بدون فکر کردن به اردلان زندگی‌ام را با سامان بسازم. جناب قاضی من می‌توانستم این واقعیات را نگویم و حالا هم اینجا نباشم، من تلاش کردم در زندگی‌ام صداقت داشته باشم. سامان با بغضی در گلو گفت: اگر فقط می‌خواستی فکر کنی چرا به او پیام می‌دای؟

مرجان جواب داد: من چند بار از تو خواستم که به من مهلت بده تا از این برزخ نجات پیدا کنم و تصمیم درست بگیرم اما تو عجولی و اگر فکر می‌کنی من لایق زندگی با تو نیستم بهتر است از هم جدا شویم.

قاضی نگاهی به زوج جوان کرد و روی برگه دادخواست آنها نوشت: «ارجاع به واحد مشاوره» بعد گفت: یک ماه بعد دوباره شما را می‌بینم، شاید مشکل‌تان حل شده بود...

**امیرحسین صفدری کارشناس حوزه خانواده**  
در مورد این پرونده باید گفت: سامان به خاطر اینکه فردی با تجربه نیست، نسبت به مرجان فقط یک وابستگی احساسی پیدا کرده و به جای بهره‌مندی از فکر و منطق تنها با حسش تصمیم می‌گیرد. همین امر هم باعث شده تا تمایلی به پذیرش واقعیت و حقیقت نداشته باشد. البته زوج‌های جوان باید بدانند صداقت و تعهد شاه کلید یک زندگی موفق است و دروغ و پنهانکاری مثل زلزله برای هر زندگی می‌تواند مخرب باشد. با این حال اگر مرجان بتواند رفتار خود را اصلاح کند و به زندگی خودش متعهد شود شاید این زوج بتوانند در آینده به دور از پنهانکاری، آینده بهتری بسازند.

## ۲ معدنچی زیر آوار جان باختند

**گروه حوادث /** بر اثر ریزش معدن خاک نسوز نیلچیان دو کارگر جان باختند.

سجاد رستمی، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت چهارمحال و بختیاری از ریزش معدن خاک نسوز نیلچیان در چهارمحال و بختیاری خبر داد و گفت: در این حادثه دو نفر جان خود را از دست دادند. این معدن در منطقه دیولان از توابع شهرستان اردل واقع شده است.

محمد حیدری، رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریتهای پزشکی چهارمحال و بختیاری نیز به مهر، گفت: نیروهای اورژانس دو نفر از کارگران حدوداً ۲۵ و ۵۲ ساله را از زیر آوار بیرون کشیدند که علائم حیاتی نداشتند و جان خود را از دست داده بودند. حیدری گفت: دو نفر دیگر از کارگران بیرون از معدن بودند که آسیبی به آنها وارد نشده است.

# مرگ یک ایرانی در سقوط تله کابین ایتالیا



گروه حوادث:  
سانحه سقوط تله کابین در شمال ایتالیا جان ۱۴ نفر از جمله یک جوان ایرانی را گرفت.

به گزارش شبکه خبری بی‌بی‌سی، روز یکشنبه یک دستگاه تله کابین در منطقه پیمونت ایتالیا از فاصله ۲۰ متری زمین سقوط کرد و پس از غلتیدن روی زمین با درختان برخورد کرد و متوقف شد. بر اثر این حادثه دست کم ۱۴ نفر از جمله یک کودک جان باختند و یک کودک دیگر نیز بشدت دچار مصدومیت شد. بنا بر این گزارش بیشتر قربانیان این حادثه در دم جان باختند و فقط دو کودک پنج و ۹ ساله زنده مانده بودند که به بیمارستان

منتقل شدند اما یکی از آنان نیز جان خود را از دست داد. علت این حادثه هنوز مشخص نیست اما گزارش‌های محلی حاکی از آن است که احتمالاً کابل تله کابین در فاصله حدود ۳۰۰ متری از بالای کوه دچار آسیب شده باشد. به گزارش رسانه‌های این کشور در حادثه سقوط تله کابین محمد شاهسونی، شهروند ۲۳ ساله ایرانی ساکن ایتالیا نیز جان خود را از دست داد.

## صاعقه ۴ جوان را به کام مرگ فرستاد

**گروه حوادث /** اصابت صاعقه در سه روستای کشور جان چهار نفر را گرفت. در نخستین حادثه ۲ نوجوان ۱۵ ساله ساکن روستای «پیچ بن» که در حوالی روستا در حال تردد با موتورسیکلت بودند بر اثر اصابت صاعقه جان باختند.

سرهنگ «بیژن خدایی»، فرمانده انتظامی شهرستان قزوین گفت: این دونوجوان در روستای «پیچ بن» الموت شرقی هنگام بارندگی و رعد و برق در حرکت بودند که صاعقه به آنها زد و هر دو فوت کردند.

**مرگ جوان شازندی**  
در حادثه‌ای دیگر نیز که در یکی از روستاهای اطراف شهرستان شازند رخ داد جوان ۲۴ ساله‌ای که مشغول آبیاری زمین کشاورزی بود، بر اثر صاعقه جان خود را از دست داد.

سرهنگ «عبدالرضا جودکی» در تشریح جزئیات این حادثه اظهار داشت: در ساعت ۱۴ روز یکشنبه، گزارشی از برخورد صاعقه به فردی در یکی از روستاهای اطراف شهرستان شازند، به مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ اعلام و مشخص شد جوانی ۲۴ ساله به همراه پدرش درحال آبیاری زمین کشاورزی بوده که بر اثر برخورد صاعقه جان خود را از دست داده است.

**حادثه در «تیران وکرون»**  
سرهنگ «یوسف بهرام پور»، فرمانده انتظامی «تیران وکرون» نیز از برخورد صاعقه با ۲ نفر در این شهرستان و فوت یکی از آنها خبر داد و گفت: یکشنبه شب ۲ نفر هنگام بارش باران زیر یک درخت بودند که صاعقه با آنها برخورد کرد. در اثر این حادثه یکی از آنها در محل فوت و دیگری نیز مصدوم و برای اقدامات درمانی به بیمارستان انتقال داده شد.

سرهنگ بهرام‌پور ضمن ابزار تأسف از وقوع این حادثه دلخراش به شهروندان توصیه کرد: هنگام بارش باران زیر درخت و در فضای باز نباشید که احتمال برخورد صاعقه در این مکان‌ها وجود دارد.

## از ایران تا کابل برای جلب رضایت خانواده مقتول

**گروه حوادث /** پسر جوان که به اتهام قتل دوستش پای میز محاکمه رفته بود از قضات خواست به او مهلت دهند تا رضایت خانواده مقتول را جلب کند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، حدود یک سال قبل جسد مرد جوانی در زیرزمین یک ساختمان نیمه کاره پیدا شد و نخستین بررسی‌ها نشان می‌داد وی بر اثر وارد آمدن ضربه جسمی سخت به سرش به قتل رسیده است. وقتی مأموران کلانتری ۱۰۶ نامجو به محل حادثه رسیدند مشخص شد وی کارگر این ساختمان بوده و همزمان با این جنایت دوستش به‌نام سردار نیز ناپدید شده است.

بنا بر این فرضیه ارتکاب قتل مرد ۳۸ ساله به‌دست سردار قوت گرفت تا اینکه سرانجام کارآگاهان رد وی را در خانه دوستش پیدا کردند و در حالی که مرد ۲۹ ساله در کابل کولر خانه مخفی شده بود دستگیرش کردند. متهم در بازجویی‌ها بلافاصله به قتل اعتراف کرد و گفت: من و مقتول دوستان صمیمی بودیم اما او عادت بدی داشت که همیشه با من شوخی‌های بی‌ادبانه‌ای می‌کرد، هر چه به او تذکر می‌دادم که از شوخی‌هایش خوشم نمی‌آید توجهی نمی‌کرد. تا اینکه روز حادثه جمله‌ای درباره خواهرم گفت که خیلی عصبانی شدم و کنترل‌م را از دست دادم و با پتکی که جلوی دستم بود ضربه‌ای به سرش زدم. بعد هم از محل فرار کردم. الان هم از کشتن او پشیمان نیستم چون بارها به او تذکر داده بودم.

وقتی پرونده سردار برای محاکمه به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد، وی پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه نماینده دادستان از شناسایی نشدن خانواده مقتول خبر داد و به همین منظور درخواست دیه از سوی رئیس قوه قضائیه مطرح شد. در ادامه متهم به قضات گفت: من توانایی پرداخت دیه به خانواده مقتول را دارم فقط مهلت می‌خواهم تا آنها را پیدا کنم و رضایت‌شان را جلب کنم، خانواده مقتول در کابل زندگی می‌کنند و می‌توانم پیدایشان کنم. بدین ترتیب قضات در پایان جلسه متهم را به پرداخت دیه و خروج از کشور محکوم کردند.

## رفیق کشی بعد از خیانت

ازدواج کنیم. اما تنها اشتباه زندگی‌ام این بود که بیش از حد به ستار اعتماد کردم. چرا که وقتی او می‌خواست به دیدار خانواده‌اش برود از او خواستم برای نامزدم و خانواده‌ام مقداری سوغاتی و پول ببرم.

وقتی ستار به ایران برگشت، متوجه شدم نامزدم دیگر جواب تلفن‌های مرا نمی‌دهد. بعد هم ستار به من گفت که عاشق نامزدم شده و در مدتی که در افغانستان بوده علاقه او را نیز به خودش جلب کرده است. وقتی از این راز باخبر شدم، او را کشتم.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که در شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد، متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: وقتی فهمیدم او به من خیانت کرده است، یک روز به بهانه‌ای او را به پارک چینگر کشاندم و خفهاش کردم.

قضات پس از شنیدن اظهارات متهم با توجه به اینکه خانواده مقتول رضایت داده بودند وی را به پرداخت دیه به صندوق بیت المال و حبس از جنبه عمومی جرم محکوم کردند.

## برهم خوردن انضباط شهری به دنبال قطع برق

**گروه حوادث /** قطع برق، کم شدن دید رانندگان و سردرگمی در تقاطع‌ها آمار تصادفات خسارتی و جرحی در سطح شهر تهران را افزایش داده است.

سردار محمد حسین حمیدی، رئیس پلیس راهور تهران بزرگ با بیان این مطلب گفت: قطع برق در تقاطع‌ها و چهارراه‌ها علاوه بر سردرگمی رانندگان در عبور از محل، تعداد تصادفات را در این مقاطع افزایش داده و باعث بروز تصادفات شدید و خسارت به خودروها شده است؛ نابسامانی در تقاطع‌ها، اختلال در نظم شهری و وضعیت ترافیکی نامناسب در پایتخت از تبعات قطع برق است ،البته نیروهای پلیس راهور در محل‌های قطعی برق در تقاطع‌ها حضور دارند.

وی افزود: افزایش نامنظم قطعی برق به جد باعث نگرانی پلیس راهور تهران بزرگ شده است که از مسئولان می‌خواهیم قبل از قطعی برق هر محل و منطقه‌ای، پلیس راهور را مطلع کنند تا تدابیر لازم برای تأمین نیرو در تقاطع و ایجاد نظم ترافیکی در محل اندیشیده شود.

سردار حمیدی بیان داشت: رانندگان نیز باید در این موارد تردد را مدیریت کرده و به رفع مشکل کمک کنند، چرا که حتی اگر مأمور راهنمایی هم در تقاطع باشد در شرایط قطعی برق نمی‌تواند تقاطع نابسامان را بدرستی مدیریت کند و اگر قرار باشد برق تقاطع‌ها قطع باشد باید حداقل چهار مأمور راهور در هر تقاطع حاضر شوند و عملاً این کار برای پلیس با حجم بالای تردد‌ها و معابر امکانپذیر نیست و امیدواریم این مشکل و قطع نامنظم برق تقاطع‌ها و معابر شهر تهران قبل از شروع فصل تابستان حل شود، چرا که ادامه این روند پلیس را برای برقراری انضباط شهری با مشکلات جبران‌ناپذیری مواجه خواهد کرد.